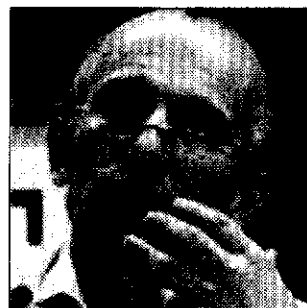


بیان مساله

برغم متن‌های چشم‌نواز دولتی که در آن‌ها از رشد علمی و توسعه اقتصادی مبتنی بر دانایی و اول شدن در کجا و کی سخن می‌رود، جامعه ایرانی نتوانسته است از منابع و سرمایه انسانی خود در حد بهره‌وری ملی استفاده کند. حتی اگر اندکی از این شنیده‌ها و خواننده‌ها درست باشد که تعداد متخصصان ایرانی در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)، بالغ بر یک چهارم متخصصان داخلی است و حتی در پاره‌ای رشته‌ها، تعداد تحصیلکردگان ایرانی در خارج دو برابر تحصیلکردگان داخلی است، کافی است که در مورد وضعیت علمی ایران نگران شویم. این در حالی است که تعداد محققان بخش دولتی و خصوصی در ایران در سال پایانی برنامه سوم توسعه، ۵۶۰ نفر در هر یک میلیون نفر اعلام شده است. کشورهای پیشرو با اقتصاد مبتنی بر دانش، کشورهایی بوده‌اند که تعداد محققان آن‌ها به ازای هر یک میلیون نفر، بالاتر از ۲۵۰۰ نفر باشد؛ این رقم در کشورهای در آستانه صنعتی شدن و کشورهای در حال توسعه به ترتیب بالاتر از ۱۰۰۰ و ۵۰۰ نفر بوده است (روزنامه ایران، ۱۳ آبان ۱۳۸۳). سهم ایران در تولید معرفت علمی جهان تا مدت‌ها بعد از انقلاب تنها ۰/۱٪ بوده و در این اواخر، آن هم بر اساس برخی شاخص‌ها، حداکثر به ۰/۳٪ رسیده است. در زمینه توزیع اطلاعات علمی جهان هم ما صرفاً مصرف‌کننده هستیم، سرعت ما از سرعت علم در دنیا بسیار کمتر است و اگر چه مقالاتی هم در سطح بین‌المللی منتشر شده‌اند، اما از لحاظ ثبت پتنت و استفاده از مقالات، رشد منفی داشته‌ایم (لوکس، ۱۳۸۶). به این ترتیب جامعه ایران بدون بهره‌وری مطلوب از نخبگان فکری و علمی خود، نخواهد توانست در دنیایی تا این حد مبتنی بر دانش و رقابت‌های فزاینده، جایی داشته باشد.

مقایسه سه رویکرد پایه

به طور کلی سه رویکرد پایه درباره نخبگان فکری، علمی و هنری و بهره‌وری از آن‌ها وجود دارد که از این قرارند: ۱. رویکرد انسان‌گرا (اومانستی)؛ ۲. رویکرد توسعه‌ای؛ ۳. رویکرد ابزاری.^۱ رویکرد ابزاری معمولاً توسط ایدئولوژی‌ها و دولت‌های اقتدارگرا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این رویکرد، هدف از مقابله با مهاجرت مغزها و حفظ و استفاده از نخبگان، حفظ قدرت حاکمان و پیشبرد اهداف حکومتی است. کانون توجه این رویکرد، بهره‌برداری از دانش و هنر و مهارت و توانایی نخبگان برای مقاصد و ترجیحات خصوصی حاکمان است و حقوق آزادی‌ها و ابتکارات نخبگان، یا اساساً مورد توجه قرار نمی‌گیرد یا از اهمیت ثانوی و فرعی برخوردار است. کانون توجه رویکرد انسان‌گرا، استعدادهای بی‌پایان بشری و توانایی‌ها و ظرفیت‌های ناشناخته و گسترده آدمی است و به همین دلیل، گاهی از آن تحت عنوان "رویکرد قابلیت انسانی"^۲ یاد می‌شود، زیرا در این رویکرد فرض بر آن است که استعداد بشری در سطحی بسیار فراتر از وضعیت عادی، متعارف و بهنجار^۳ قرار دارد و می‌تواند امکانات و توانایی‌های بسیار برتری را به نمایش بگذارد. یکی از نظریه‌پردازان این حوزه، گوردون آلپورت^۴ است. به اعتقاد او استعداد آدمی چیزی فراتر از هوش عادی و یادگیری متعارف است؛ او در این زمینه به مراتب مختلف خود انسان اشاره می‌کند و معتقد است در صورت وجود حداقل شرایط لازم، انسان‌ها می‌توانند به سطوح بالایی از "خودگستری"^۵ و "توسعه خویش"^۶ از جمله در ظرفیت‌های دانش، اکتشاف و خلاقیت نایل شوند (Aspelmeier, ۲۰۰۴). کارل راجرز^۷ از دیگر نظریه‌پردازان این مقوله به شمار می‌رود. وی با طرح الگوی "انسان با همه کنش خویش"^۸ به این نکته اشاره می‌کند که در افراد توان بالقوه‌ای برای تحقق ذات خود وجود دارد و همین که زمینه‌ای برای آن‌ها فراهم شود، می‌توانند این را به فعل برسانند (Pescitelli, ۱۹۹۶). ارزیک فروم^۹ نیز با طرح مدلی از "انسان بارور"^{۱۰} به تشریح جامعه خوب و سالمی می‌پردازد که فرصت‌ها و شرایط لازم را برای سیر



در چیستی و چرایی رانش و گردش مغزها در ایران با تأکیدی بر دیازبوراً و داستان تهیدستی بر روی گنج

مقصود فراستخواه*

استکمالی افراد و ظهور استعدادهای آنان فراهم می‌آورد (Boeree, ۱۹۹۷). مزلو^{۱۳} نیز از جمله نظریه پردازانی است که نظراتش درباره سلسله مراتب نیازها و انگیزش‌های انسان، شهرت عمومی یافته است. وی با طرح الگویی از نمونه والای^{۱۵} انسانی، اشاره می‌کند که استاندارد سرعت دوندگی، نه از دوندگان میان مایه، بلکه باید از برندگان مدال‌های طلای مسابقات بین‌المللی برگرفته شود. وی با تاکید بر این که معمولاً تنها کمتر از یک درصد جامعه، فرصت آن را می‌یابند که استعدادهای برتری از خود نشان دهند، شرایطی را ترسیم می‌کند که در آن درصد بیشتری از افراد به این سطح دست می‌یابند. مزلو با اشاره به فرآیندها^{۱۶} و فرآیندها^{۱۷}، تراز انسانی را بسیار دور دست می‌داند^{۱۸} او معتقد است هر چه شرایط مساعدتر باشد، شاهد تعدادی بیشتری از آوجمنان^{۱۹} خواهیم بود (۲۰۰۴ Broder,

در رویکرد انسان‌گرا، ظهور استعدادهای برجسته دانش، اکتشاف و خلاقیت نخبگان، صرف‌نظر از نقش آن‌ها در جامعه، توسعه و مانند آن، صرفاً از دیدگاه انسانی و تحقق قابلیت‌های بشری و خودشکوفایی مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بحث بر سر آن نیست که به طور مثال نخبگان فکری و علمی چه نقشی در توسعه اقتصادی و علمی و توسعه فناوری ایفا می‌کنند و چگونه جامعه را در عرصه معادلات و رقابت‌های بین‌المللی، نیرومند می‌سازند؛ بلکه کانون توجه آن است که نخبگان صرف‌نظر از نیاز توسعه‌ای به آن‌ها، اساساً حق خود بیانگری دارند. نخبگان فکری، هنری و علمی، حق دارند فردیت برجسته خود را و متحقق سازند، از آزادی، خودگردانی^{۲۰} و استقلال برخوردار باشند و به گونه‌ای در خور شان و استعدادشان، از فرصت‌های فعلیت بخشیدن به توانایی‌های بالقوه خویش بهره‌مند شوند؛ آنان حق دارند شاهد بروز ظرفیت‌های والای انسانی خود باشند و از احساس اثربخشی و خودشکفتگی لذت ببرند و متناسب با استعدادهای خود، در همه عرصه‌های اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند. برای مثال یک نخبه فکری و هنری حق دارد از آزادی ابراز تجلیات اندیشه و احساس خویش در جامعه و نیز از مالکیت فکری و معنوی کافی برخوردار باشد، همان‌طور که یک نخبه کسب و کار، حق دارد برای کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و آزمون ابتکاراتش از امنیت لازم برخوردار باشد. این امر مستلزم آن است که هر دو گروه بتوانند آزادانه و به سهولت، تحرک و کنشگری داشته باشند و خود را عیان و بیان کنند.

اکنون اشاره مختصری هم به رویکرد توسعه‌ای خواهیم داشت. تفاوت رویکرد توسعه‌ای با رویکرد انسانی در آن است که رویکرد توسعه‌ای به موضوع نخبگان از دیدگاه سرمایه انسانی^{۲۱} و منابع انسانی برای توسعه می‌نگرد و هدف اصلی‌اش تحقق توسعه همه جانبه با استفاده از پیشینه‌سازی^{۲۲} و بهینه‌سازی^{۲۳} بهره‌وری منابع و سرمایه‌های سرشار انسانی نخبگان است. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، مفهوم سرمایه انسانی به تعبیر باومن^{۲۴} انقلابی در تفکر اقتصادی ایجاد کرد (وودهاال، ۱۳۸۰)؛ در دیدگاه‌های سنتی اقتصاد، عوامل سه‌گانه تولید عبارت بودند از زمین، نیروی کار (بدون لحاظ کردن جنبه کیفی و فکری و دانشی آن)

و سرمایه فیزیکی و مادی؛ تا این که تتودور^{۲۵} شولتز^{۲۶} و گری بکر^{۲۷}، از سرمایه انسانی به عنوان عامل مهم تولیدی سخن گفتند. رشد قابلیت‌های کیفی انسان (مانند دانش، مهارت و یادگیری) در واقع مهم‌ترین سرمایه‌گذاری در خود آدمی است و سبب می‌شود ظرفیت تولیدی افراد، ارتقاء و بهبود یابد. پیشینه توجه به سرمایه انسانی، به یک معنا حتی در دوران آدام اسمیت نیز قابل ردیابی است. او در کتاب ثروت ملل، یک فرد تحصیل کرده را با سرمایه‌ای گرانقیمت مقایسه کرده است (راجرز و راجلین، ۱۳۷۰).

میلتون فریدمن^{۲۸} مفهوم سرمایه انسانی را توسعه داد و آن را نه تنها موجب افزایش قابلیت‌های تولیدی، بلکه موجب ارتقای ظرفیت‌های کسب مطلوبیت دانست. افراد هر چه از سرمایه انسانی

بیشتری برخوردار باشند، نه تنها می‌توانند درآمد بیشتری به دست آورند، بلکه می‌توانند آن را عقلاً نه‌تر مصرف کنند، از اوقات فراغت خود استفاده بهتری داشته

باشند و کیفیت زندگی‌شان سطح بالاتری داشته باشد. طبعاً این گونه افراد هم در رشد اقتصادی و هم در توسعه همه جانبه کمی و کیفی جامعه، نقش بسیار موثری خواهند داشت (فریدمن، ۱۳۶۸). دنیسون^{۲۹} درباره تابع تولید در دهه‌های قرن بیستم در آمریکا، تحقیقاتی انجام داد که بر اساس آن، افزایش درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی، از یک نظر تحت تاثیر کیفیت نیروی کار و استعدادهای توانایی‌های دانشی و یادگیری آن‌ها قرار دارد. برای مثال بنا بر یافته‌های دنیسون، افزایش سطح آموزش باعث افزایش ۲۳ درصدی GNP از دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ بوده است (راجرز و راجلین،

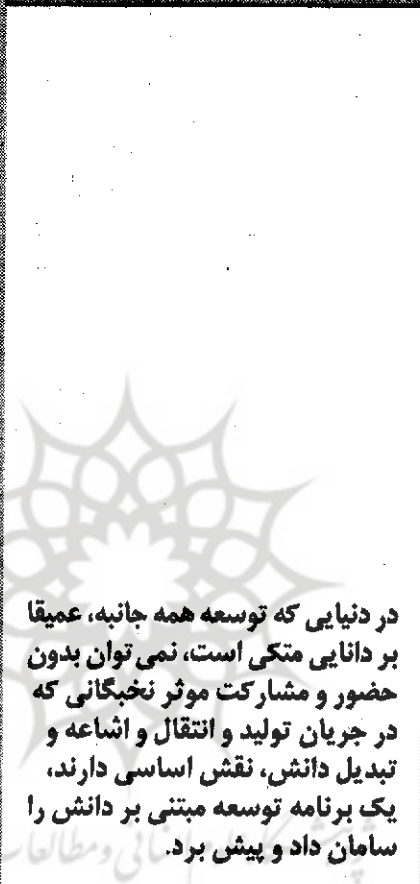
۱۳۷۰). نظریه سرنده^{۳۰}، دیدگاهی که بعد از نظریه سرمایه انسانی و از دهه ۹۰ میلادی مطرح شد، معتقد بود در بازار کار، سازوکارهایی برای غربال نیروی انسانی وجود دارد که هدفشان کاهش ریسک و افزایش بهره‌وری نیروی کار است؛ بر این اساس افرادی که شرایط بهتری دارند، بیشتر جذب بنگاه‌های تولید و خدمات می‌شوند (کارنوی، ۱۳۸۰؛ هیکس، ۱۳۸۰).

در چارچوب رویکردهای سرمایه انسانی و سرنده نخبگان فکری، علمی و تخصصی که در عالی‌ترین سطوح سرمایه انسانی و در زمره آرموده‌ترین نیروهای انسانی قرار دارند، از طریق سازوکارهای مختلف غربالی وارد عرصه می‌شوند. آنان در واقع غنی‌ترین منابع انسانی یک جامعه هستند که بهره‌وری از نیروی کار آن‌ها موجب می‌شود توانایی‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های سطح بالا و استعدادهای درخشان این افراد، در خدمت رشد و بالندگی و توسعه همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه قرار بگیرد. با ظهور جامعه پسا صنعتی و تکیه بیش از پیش زندگی بر دانش، شاهد ظهور اقتصاد دانش و جامعه اطلاعاتی و یادگیرنده هستیم. در این دوران کاملاً جدید مفهوم سرمایه انسانی بار دیگر به

سویلی، جریان و انتقال و حضور و مشارکت بدون امان
 در این زمینه‌ها، نقش اساسی در توسعه و
 مشارکت موثر در توسعه و انتقال و اشاعه و
 تبدیل دانش، نقش اساسی دارند. یک
 برنامه توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و
 پیش برد. (OECD, 1997)

در دهه‌های گذشته همه جانبه جنبه‌ها بر جهانی
 متمرکز شده است. امروزه حضور و مشارکت
 موثر نخبگانی که در جریان تولید و انتقال و
 اشاعه و تبدیل دانش نقش اساسی دارند، یک
 برنامه توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و
 پیش برد. امروزه حضور و مشارکت موثر در
 توسعه و انتقال و اشاعه و تبدیل دانش، نقش
 اساسی دارند. یک برنامه توسعه مبتنی بر دانش
 را سامان داد و پیش برد. (OECD, 1997)

در این روند همه جانبه شرایط مناسب برای جذب
 نخبگان داخلی و خارجی و حضور و مشارکت
 موثر نخبگانی در توسعه و انتقال و اشاعه و
 تبدیل دانش، نقش اساسی دارند. یک برنامه
 توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و پیش
 برد. (OECD, 1997)



**در دنیایی که توسعه همه جانبه، عمیقا
 بر دانایی متکی است، نمی توان بدون
 حضور و مشارکت موثر نخبگانی که
 در جریان تولید و انتقال و اشاعه و
 تبدیل دانش، نقش اساسی دارند،
 یک برنامه توسعه مبتنی بر دانش را
 سامان داد و پیش برد.**

توسعه و حضور و مشارکت بدون امان
 در این زمینه‌ها، نقش اساسی در توسعه و
 مشارکت موثر در توسعه و انتقال و اشاعه و
 تبدیل دانش، نقش اساسی دارند. یک
 برنامه توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و
 پیش برد. (OECD, 1997)

در دهه‌های گذشته همه جانبه جنبه‌ها بر جهانی
 متمرکز شده است. امروزه حضور و مشارکت
 موثر نخبگانی که در جریان تولید و انتقال و
 اشاعه و تبدیل دانش نقش اساسی دارند، یک
 برنامه توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و
 پیش برد. امروزه حضور و مشارکت موثر در
 توسعه و انتقال و اشاعه و تبدیل دانش، نقش
 اساسی دارند. یک برنامه توسعه مبتنی بر دانش
 را سامان داد و پیش برد. (OECD, 1997)

در این روند همه جانبه شرایط مناسب برای جذب
 نخبگان داخلی و خارجی و حضور و مشارکت
 موثر نخبگانی در توسعه و انتقال و اشاعه و
 تبدیل دانش، نقش اساسی دارند. یک برنامه
 توسعه مبتنی بر دانش را سامان داد و پیش
 برد. (OECD, 1997)

شمالی بوده‌اند؛ سطح آموزشی در میان سنین ۲۵ سال به بالای این جمعیت خارجی، هم بیشتر از سطح آموزشی همان سنین در جمعیت ایالات متحده و هم بیشتر از سطح آموزشی همان سنین در مهاجران غیرآسیایی بوده است (U. S. Census Bureau, ۲۰۰۲).

هرچند وضعیت و جریان معیوب مهاجرت مغزها برای کشورهای فرستنده مغز، جنبه‌های مثبتی نیز داشته اما ابعاد زیان‌بار آن مانند کاهش رشد اقتصادی و... وجه غالب این وضعیت محسوب می‌شد. مهاجرت، انگیزه تحصیلات عالی را در مهاجران برای کسب موفقیت در کشورهای مقصد تحریک می‌کرد^{۳۵} و این موجب می‌شد که بخشی از دانش و تکنولوژی آنان از طریق شبکه‌ها به کشورهای مبدأ بازگردد (Chalamwong, ۲۰۰۴) همین‌طور آنان وجوهی را برای خانواده‌های خود در کشور مبدأ ارسال می‌کردند و این وجوه ارسالی^{۳۶} نوعی جریان سرمایه^{۳۷} را در کشورهای فرستنده شکل می‌داد. به طوری که برآورد شده است، حجم وجوه ارسالی در جهان، سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکایی بوده است که ۶۰٪ آن به کشورهای در حال توسعه ارسال می‌شد (Lowell & Findlay, ۲۰۰۷/Lucus, ۲۰۰۷/ OECD, ۲۰۰۲). با وجود این، مهاجرت مغزها به زیان کشورهای فرستنده (که بیشترین و آسیب‌پذیرترین آن‌ها جزو کشورهای جنوبی و در حال توسعه بودند) تمام می‌شد.

درباره مهاجرت مغزها، مدل‌های توصیفی-تحلیلی مختلفی ارائه شده است. یک الگوی مشهور، مدل رانش-کشش^{۳۸} است. عوامل رانش، در کشورهای فرستنده مغز و عوامل کشش، در کشورها و سیستم‌های گیرنده مغزها وجود دارند (Meyers, ۲۰۰۰). با این وجود مهاجرت مغزها، پدیده‌ای پیچیده و چند عاملی^{۳۹} است. عوامل کشش خود برحسب آن که تاریخی، اقتصادی، سیاسی یا جغرافیایی و خط مشی باشند، مورد بحث قرار گرفته‌اند (Thielemann, ۲۰۰۳).

در میان عوامل اقتصادی، در ابتدا بیشتر به بحث پیشینه‌سازی درآمد^{۴۰} توجه می‌کردند. کانون توجه این مباحث تفاوت‌هایی بود که در میان کشورها، از حیث سطح ثروت^{۴۱} وجود داشت. در همین راستا، دوگانگی بازارهای کار از حیث وضعیت عرضه و تقاضای نیروی کار^{۴۲}

و تفاوت‌های موجود در سطح دستمزدها^{۴۳} مطرح شد. کشورهای فرستنده مغز، کشورهایی با سطح دستمزدی پایین^{۴۴} و کشورهای گیرنده مغز دارای سطح دستمزد بالایی^{۴۵} بودند. در نظریات جدیدتر، بحث پهنه‌سازی سطح مطلوبیت^{۴۶} مطرح شد. تاکید این نظریات بر این مساله بود که انسان‌ها بازیگران عاقلی^{۴۷} هستند و همواره می‌خواهند به بیشترین سطح مطلوبیت دست یابند و درجه مخاطره (ریسک) را به حداقل معقول برسانند.^{۴۸} اقامت یا مهاجرت نخبگان در قلمروهای سرزمینی نیز از این قاعده پیروی می‌کند (Zolberg et al, ۱۹۹۵).

در سطح تاریخی، عواملی مانند زبان، ایندولوژی، شبکه‌های فرهنگی، سابقه تاریخی روابط و مهاجرت‌ها و ارتباط‌های دوستی و خویشاوندی با نسل‌های پیشین مهاجران و مواردی مانند این‌ها مطرح می‌شوند. برای مثال پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها، در سیستم‌های انگلیسی آموزش دیده‌اند و زمینه مهاجرت آن‌ها به انگلستان بیشتر بوده است (Pierson, ۲۰۰۰). در سطح سیاسی، ارزش‌های آزادی‌خواهانه و استانداردهای استقرار یافته نوینی مانند حقوق بشر و امنیت شخصی و مانند آن، از عوامل مهم مهاجرت به شمار می‌رفتند. در سطح جغرافیایی نیز عواملی مانند همجواری، دسترسی و ارتباطات دخالت داشتند و در سطح خط مشی، نظامات سیاست‌گذاری، قانونی، مقررات، فرصت‌های آموزشی و تامین اجتماعی نقشی تعیین‌کننده داشتند (Thielemann, ۲۰۰۳). براساس این مدل تحلیلی، کشورهای فرستنده مغز برای مواجهه با پدیده فرار مغزها باید به عوامل انگیزشی اعم از انگیزش‌های مالی، زیرساختی، آموزشی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روی آورند (Kabayan, ۲۰۰۴).

چرخش مغزها و مفهوم نوپدید دیازپورای نخبه

با شکل‌گیری تحولات جهانی شدن و ظهور اقتصاد دانش، الگوی تحلیلی سنتی مفهوم فرار مغزها یا از دست دادن مغزها^{۴۹} جای خود را به الگوی تحلیلی نوینی با عنوان گردش مغزها^{۵۰} و سودآوری مغزها^{۵۱} داد (۲۰۰۲) (Martin,

نخبگان در سطحی از شایستگی‌های دانش و فناوری و مهارت‌های حرفه‌ای قرار دارند که

از آنان انتظار می‌رود شهروندی در مقیاس‌های بین‌المللی باشند؛ آنان حق دارند در فراسوی مرزها، رفت و آمد و تحرک^{۵۱} داشته باشند، این دیگر بر عهده مدیریت جوامع ملی است که با خط مشی‌گذاری‌های صحیح، زمینه‌هایی را فراهم آورند که نخبگان ضمن آن که به عنوان یک کنشگر عاقل در سطح بالا بتوانند بر حسب محاسبه سود و زیان و بهینه‌سازی سطح مطلوبیت خود، به خارج از مرزها بروند و در مراکز مختلف تولید و انتقال و تبدیل دانش حضور و مشارکت و فعالیت داشته باشند، اما بلیت آن‌ها برای همیشه، یک طرفه^{۵۲} و بلیت رفت (فرار) نباشد، بلکه به صورت رفت و برگشت حرکت کنند و اقامت آن‌ها در خارج به معنای قطع رابطه همکاری با جامعه ملی و قهر از مدیریت کشور خود و انصراف از ایفای نقش ملی نباشد. در چنین شرایطی، نه تنها هیچ کشوری از تردد نخبگان ملی در سطح بین‌المللی و حتی اقامت‌های آنان در این‌جا و آن‌جا ضرر نمی‌کند، بلکه نفع نیز می‌برد: - رفت و آمد نخبگان باعث می‌شود کشورشان

از آن باشند، به رسمیت بشناسد، تسهیلات لازم حقوقی، اقتصادی و فعالیتی را برای آن‌ها فراهم آورد و حقوق و آزادی‌هایشان را رعایت بکند، در این صورت به جای فرار مغزها، شاهد پدیده دیابورای مغزها (یعنی اجتماعات و شبکه‌های پراکنده مغزها^{۵۵} در سطح جهان) خواهد بود، یعنی بلون این که نخبگان یک جامعه لزوماً در درون مرزهای آن، تخته‌بند شوند، در این اجتماعات و شبکه‌های پراکنده در مقیاس جهانی، مشارکت می‌کنند و مطمئناً جامعه ملی نیز از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌شود (۲۰۰۴، Chalamwong). به این ترتیب جریان تردد نخبگان در جهان، به یک بازی برنده-برنده^{۵۶} تبدیل می‌شود. چیزی که در کشورهایی مانند مالزی، سنگاپور و تایلند کم و بیش تجربه شده است (۲۰۰۴، Kabayan). به این ترتیب بهبود جریان مهاجرت^{۵۷} و تبدیل آن به تحرک و ترددی^{۵۸} که هم برای کشور مبدا و هم برای کشور مقصد منفعت‌آمیز باشد، به ساختار مدیریت کلان جوامع بستگی دارد. کشورها می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های

که موجد جریانی بین‌المللی و بین منطقه‌ای از سرمایه، تکنولوژی و نیروی کار^{۶۱} باشند و به مبادله استعدادهای دانش^{۶۲} بپردازند؛ به این ترتیب در عین آن که نخبگان در فراسوی مرزها رفت و آمد می‌کنند، ریشه‌کنی^{۶۳} سرزمینی نیز نمی‌شوند (Fukasa ku, ۲۰۰۴).

در پی تحولات جهانی شدن و ظهور جامعه شبکه‌ای، موضوع اقامت و مهاجرت مغزها، تحولی مفهومی یافته است. درک مفهوم شبکه‌ای و شراکتی شدن^{۶۴} جریان دانش در مقیاس جهانی، به آگاره‌کنندگان خوب^{۶۵} کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا با بهره‌وری مطلوب از سرمایه انسانی نخبگان خود، در این جریان شراکتی دانش، سهم^{۶۶} داشته باشند؛ به این ترتیب دیگر نیازی به تخته‌بند کردن نخبگان در حصار مرزهای ملی نیست، بلکه می‌توان زمینه‌های نهادینی را فراهم کرد که مغزها به سهولت در میان مرزها^{۶۷} در تحرک باشند و این‌جا و آن‌جا فعالیت کنند و جامعه ملی هم از افزایش بهره‌وری آنان در شبکه جهانی- محلی دانش^{۶۷}، بهره‌برداری کند

هر چه بیشتر در شبکه جهانی علم و فناوری سهیم شود و از عایدات آن (بویژه در اقتصاد دانش) سود برد.

- آنان محیط همکاری‌های علمی و توسعه‌ای جامعه خود را در سطح بین‌المللی گسترش می‌دهند.

- نخبگان عوامل موثری برای مبادلات فرهنگی و تمدنی کشور خود در مقیاس‌های جهانی هستند.

- آنان جریان سرمایه دانش و نیز سرمایه و جوه نقدی را از محیط جهانی به درون کشور خود تقویت می‌کنند.

این که جریان مهاجرت نخبگان در فراسوی مرزها برای جامعه یک تهدید باشد (فرار مغزها) یا فرصت (سودآوری مغزها)، به ساخت دولت و ساختار خط مشی‌گذاری آن جامعه بستگی دارد. در واقع پرسش نخبگان، پرسشی به شدت وابسته به سیاست و سیاست‌گذاری است.^{۵۳}

در صورتی که کشوری بتواند امکان تحرک و تردد نخبگان خود را در سطح بین‌المللی تسهیل کند، منزلت، استقلال و خودگردانی آن‌ها را اعم از این که در درون مرزهای ملی یا بیرون

دموکراتیکه آزاد منشانه، حمایتی، تسهیلی و انگیزشی، مسیر بازده سرمایه انسانی نخبگان خود را- صرف نظر از این که نخبگان کجا باشند- به سمت منافع ملی معطوف سازند؛ در این صورت نه تنها نسل اول نخبگان ملی، بلکه نسل‌های بعدی آن‌ها (فرزندان و نوادگان) هم در هر جای دنیا که باشند، به دلیل علایق و پیوندهای ملی و فرهنگی خویش، عامل موثری برای ارتقاء و توسعه فرهنگ و جامعه خویش خواهند بود و خود را در فرصت‌ها و موقعیت‌های جهانی مربوط به تولید و انتقال و اشاعه و تبدیل دانش و فناوری، سهیم خواهند کرد.

خط مشی‌هایی که کشورهای آسیای شرقی در همکاری با کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^{۵۹}، در پیش گرفته‌اند، سبب شده است پدیده "مرکزیت پراکنده"^{۶۰} کم و بیش در این کشورها ظهور کند و گسترش یابد؛ به عبارت دیگر، بخشی از نخبگان این سرزمین‌ها در عین آن که در بیرون از مرزهای کشور خود زندگی می‌کنند، منافع را متوجه کشور خود می‌سازند. این کشورها می‌کوشند زمینه‌هایی را فراهم کنند

(Sexton, ۲۰۰۳).

این موضوع تنها به جوامع در حال توسعه اختصاص ندارد، حتی اروپایی‌ها هم به جای نگرستن به نخبگان خود از دیدگاه فوار مغزها، می‌کوشند از دیدگاه تحرک فرامرزی نخبگان و تلاش هر کشور برای سهیم شدن در شبکه شراکتی دانش در جهان، به این مقوله بنگرند. کمیسیون اروپایی، برنامه‌ای را با عنوان "علم ماورای بحار"^{۶۸} تدارک دیده که برخی از اهداف آن، زمینه‌سازی برای تحرک ماورای بحار پژوهشگران^{۶۹} و نیز ساختن و نگهداری شبکه علمی بین‌المللی^{۷۰} است. اروپاییان با توسعه مسیر شفلی^{۷۱} نخبگان خود (یعنی محدود و محصور نکردن آنان در درون مرزها) ایشان را در شبکه اجتماعات بین‌المللی^{۷۲} فعال می‌کنند تا نخبگان با وجود تردد، از مستیزهای شفلی خود در جامعه ملی محروم نشوند. طرح‌هایی مثل اراسموس، ماریکوری و درگاه پان اروپایی تحرک محققان، از جمله این برنامه‌هاست (Sexton, ۲۰۰۳).

نتیجه‌گیری

هر ایرانی بعد از انقلاب، رویکرد توسعه‌ای طی

پانوشته‌ها

1. Humanistic Approach
2. Developmental Approach
3. Instrumental Approach
4. Human Potential Approach
5. Normality
6. Gordon Alport
7. Self-attention
8. Self - development
9. Carl Rogers
10. Fully Functioning Person
11. E. Fromm
12. Productive Person
13. Maslow
14. Hierarchy of Needs & motivations
15. Ideal Type
16. Meta - needs
17. Meta - Motivations
18. The Further Reaches of Human Nature
19. Peakers
20. Autonomy
21. Human Capital
22. Maximizing
23. Optimizing
24. Bowman
25. T. W. Schultz
26. G. Becker
27. Friedman
28. E. F. Denison
29. Screening Theory
30. Knowledge Flow
31. International Knowledge Network
32. Migration Flows
33. Sending & Receiving Countries
34. Highly Qualified Workers
35. Stimulating The Pursuit of Higher Education
36. Remittances
37. Capital Flow
38. Push-pull model
39. Multifactorial
40. Income Maximization
41. Wealth differentials
42. Supply & Demand of Labour
43. Wage differentials
44. Low - Wage Countries

سطح عقلانی ریسک‌پذیری، زمینه‌های کار و فعالیت و بهره‌وری، کارآفرینی، رضایت شغلی و حرفه‌ای، درجه تسهیلات و حمایت‌ها، دستمزدها، تامین اجتماعی، ایجاد فرصت شغلی برای فرزندان، کیفیت زندگی، قوانین مالکیت خصوصی، مالکیت فکری و معنوی.

برای نمونه کافی است توجه داشته باشیم که بر اساس داده‌های گزارش بانک جهانی در سال‌های (۲۰۰۵-۲۰۰۱)، شاخص‌های اقتصادی در ابتکارات بیرون دولت در ایران پایین است؛ سهم عایدات مالیاتی دولت ایران از GDP ۶٪ بوده است. شاخص محافظت از سرمایه‌گذاران در مقیاس صفر تا ده، معادل عدد ۳ بوده و شاخص اعتبار اعطایی داخلی به بخش خصوصی ۳۸٪ از GDP بوده است (World Bank, ۲۰۰۶).

- نمونه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخیل در بهره‌وری از نخبگان فکری، هنری و علمی: نهادمند شدن رعایت حقوق بشر، اصلاح ساختار دولت و قدرت (حکمرانی خوب)، آزادی رسانه‌های غیردولتی و وجود جریان آزاد ارتباطات و مبادله اطلاعات، محیط حقوقی مساعد ایجاد زمینه مساعد برای فعالیت نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی، وجود آزادی‌های دینی و اجتماعی و فرهنگی، سیاست خارجی مثبت و بدون تنش، امکان مشارکت سیاسی، تکثیرگرایی، آزادی قلم و بیان و ارتباطات، آزادی علمی، استقلال دانشگاهی، به رسمیت شناختن حریم خصوصی، وجود تنوع و برخورداری از آزادی در انتخاب سبک زندگی، نهادینه شدن عرصه عمومی، ثبات سیاسی، اعتماد و همدلی و دیگری نشدن دولت برای نخبگان فکری.

* دکترای آموزش عالی، برنامه‌ریزی توسعه، استادیار موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

دهه اول دچار اختلال شد. الگوی توسعه متعارف قبل از انقلاب، از میان رفت و الگوی رضایت‌بخشی جایگزین آن نشد. در دهه دوم شاهد دوره‌ای موسوم به سازندگی بودیم که در آن آمیزه‌ای از رویکرد ابزار و توسعه‌ای به نخبگان در دستور کار دولت قرار گرفت. در دهه سوم، دوره‌ای از اصلاحات آغاز شد و ترکیبی لرزان و توأم با بیم و امید از رویکرد توسعه‌ای - انسان‌گرا، فرصت‌تکونین یافته، اما روند آن متوقف شد. رویکرد انسان‌گرا به دلیل ابهامات و نارسایی‌های برخی قوانین کشور و بیش از آن، به دلیل رویه‌ها و رفتارهای موجود دولت در خصوص حقوق و آزادی‌ها، در مجموع بحث‌انگیز بوده است. شواهدی هم که نشان از زیر سوال رفتن مجدد رویکرد توسعه‌ای است کم نیستند. سیاست پوپولیسم و شعار "تقسیم" هم روز به روز زمینه‌ساز میان‌مایگی بیشتر می‌شود و انگیزه رقابت و خلاقیت و تمایز و تفرد و ابتکار را از میان می‌برد. از سوی دیگر، در وضعیت کنونی جامعه ایران، عوامل "رانت" بسیاری برای فرار مغزها وجود دارد؛ این عوامل مانع از آن می‌شوند که کشور ما در دنیایی تا این حد مبتنی بر دانش و موهوبان به رقابت از گردش سودآور نخبگان و نیز از "دپازپورای نخبگان ایرانی در خارج"، کسب ثروت و مطلوبیت و ارزش افزوده ملی کند. برخی از عوامل کشتش مغزها و نیز عوامل کسب منفعت و خیر عمومی از طریق گردش و رفت و آمد مغزها که در بحث نظری این مقاله به آن پرداخته شد و در جامعه امروز ما هم مساله‌ساز شده‌اند، به شرح زیر هستند:

- نمونه‌ای از عوامل اقتصادی دخیل در بهره‌وری از نخبگان فکری، هنری و علمی: هزینه معقول مبادلات و معاملات، آزادسازی و امکان فعالیت بخش خصوصی، زمینه‌ای برای

from East Asia, A Report prepared for the world Bank, November 2001.

18. Martin, Philip: Highly Skilled Asian Workers in the US, A Paper Prepared for the workshop on International Migration of Highly Skilled Workers: Its Current Situation, Problems & Future Prospects in Asia, Tokyo, 4-5 February 2002.

19. Massey, D.: etal Theories of International Migration: A Review & Appraisal, Population & Development Review, Vol. 19, No 3, 1993.

20. Meyer, J. and Brown: Scientific Siasporas a new Approach to the Brain Drain, UNESCO, ISCU, 1999.

21. Meyers, Eyta: Theories of International Immigration Policy-A Comparative Analysis, International Migration Review, Vol. 34, No.4, 2000.

22. OECD: Measuring what People Know: Human Capital Accounting for the Knowledge Economy, 1996.

23. OECD: Migration and the Labour Market in Asia: Trends & Policies, Paris, OECD, 2002.

24. Pescitelli Dagmer An Analysis of Carl Rogers' Theory of Personality, Book store, Amazon, Com, 1996.

25. Rosenbaum, J.: etal Market & Network Theories of the Transition from High School to work: Their Application to Industrial Societies, Annual Review of Sociology, Vol. 16, 1990.

26. Sayenian, A.: Brain Drain or Brain Circulation, Modern Asia Series, Harward University, Asia Center, 2000.

27. Schumpeter, J.: Capitalism, Socialism & Democracy, London, Routledge, 1999.

28. Sexton, John: Brain Circulation: Promoting Transatlantic Science, Rockefeller university, 2003.

29. Smith, T.: How Well Does Economic Theory Explain International Migration? Conference of Immigration, New York, 1995.

30. Thielemann, Elkor: Does Policy Matter? On Governments' Attempts to Control unxanted Migration, Department of Government European institute, London, School of Economics, 2003.

31. United States Census Bureau Current Population Survey, March, 2002.

32. Word iQ Encyclopedia - Update, GNU Free Documentation License, U.S., 2004.

33. World bank, world development indicators, International Bank for Reconstruction and Development, THE WORLD BANK, 2006.

34. Zoltan, Vas P.: The Brain Drain an Anomaly of International Relations, Leden Akademia Kiado, Budapest, 1976.

working, Paper. 3069, World Bank, Washington, DC, June 2003.

2. Arsalan, Ali: Elite Theory, Guildford, University of Surrey, Department of Sociology, 2003 a.

3. Arsalan, Ali: "The Theories on Inequality; Class Theory", International Journal of Human Sciences, ISSN: 1303-5139, 2003 b.

4. Aspelmeier, Jeff: Psychology of Diversity, Psychology Department, Radford University, 2004.

5. Boeree, C., George: Personality Theories, Erich Fromm. Psychology Department, Shippensburg University, 1999.

6. Broder, Michael: Self-Actualization, Achieving Your Full Potential, Achievement Library. U. S. A, 2004.

7. Carrington, William J. & Detragiache, Enrica: How big is the Brain Drain? IMF Working Paper wp/98/102, International Monetary Fund, Washington, DC, July 1998.

8. Chalamwong, Yongyouth: The Migration of Highly Skilled Asian Workers in OECD Member Countries & its Effects on Economic Development in East Asia, Thailand Development Research Institute Foundation, 2004.

9. Etzioni - Halevy E.: Class & Elites in Democracy and Democrdtisation, New York, Garland Publishing, 1997.

10. Fourie, M. J. and Joubert, R.: Emigration's Influence on South Africa: A Human Capital Theory Approrach, University of South Africa, 1998.

11. Fu Kasaku, Ki: Overview: Miracle Crisis & Beyond, OECD, Development Centre, Paris, 2004.

12. Gaillard, J. and Gaillard, A.: Introduction: The International Mobility of Brain, Exodus or Circulation, Science, Technology and Society, Vol 2, 1997.

13. Giddens A. & Stanworth Elites & Power in British Society. London. Cambridge University press, 1998.

14. Kabayan, Unlad: A Perspective on Migration & Development, Parliamentary Copyright, U. K. Cross National Labor Market, 2004.

15. Kritz, MM., L.L. Lim & Zlotnik, H. (eds): International migration Systems, A Global Approach, New York, Oup, 1992.

16. Lowell, Lindsay & Findlay, Allan: Migration of Highly Skilled Persons from Developing Countries: Impact and Policy Responses, International Migration, P. 44, C Geneva: International Labour Office, December, 2001.

17. Lucus, Robert E.B.: Diaspora & Development: Highly Skilled Migrants

45. High - Wage Countries

46. Utility Optimization

47. Rational Actors

48. Risk Minimisation

49. Brain Waste

50. Brain Circulation

51. Brain Gain

52. Mobility

53. One-Way ticket

54. Political & Policy Coherence Question

55. Diaspora Networks & Communities

56. Migration as a win-win game

57. Migration Flow Improvement

58. Mobility

59. OECE

60. Diaspora Centre

61. International / Regional Flow of Capital, Technology & Labour

62. Talent & Knowledge Exchange

63. Uprooting

64. Sharing

65. Contribution

66. Across Boundaries

67. Glocal Network of Knowledge

68. Transatlantic Science

69. Transatlantic Mobility of Researchers

70. Building & Maintaining an International Scientific Network

71. Career Development

72. International Communities Network

منابع فارسی

۱. راجرز، دانیل سی. و راجلین، هرش اس: اقتصاد آموزش و پرورش، ابوالقاسم حسینیون، استان قدس رضوی، ۱۳۷۰.

۲. فراسیخواه مقصود: بررسی افزایش دسترسی به آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۲.

۳. فریدمن، میلتون ورز: آزادی انتخابه ترجمه حسین حکیم زاده، جهرمی، پارس، ۱۳۴۸.

۴. کارنوی، ام: دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه مرتضی امین فر، پژوهشکده تعلیم و تربیت-۱۳۸۰.

۵. لوکس، کارو: سمینار تاملی بر دوره های دکتره تهران، دانشگاه پیام نور، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۶.

۶. عروود هالی، ام: گذشته و حال اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه مرتضی امین فر، در دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش، به کوشش عبدالحسین نفیسی، جلد اول، پژوهشکده تعلیم و تربیت- ۱۳۸۰.

۷. هیکس، ان ال: آموزش و درآمد، ترجمه پریدخت وجدی، در دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش، به کوشش عبدالحسین نفیسی، جلد اول، پژوهشکده تعلیم و تربیت- ۱۳۸۰.

منابع لاتین

1. Adams, Richard: International Migration, Remittances and the Brain Drain: A Study of 24 Labor-exporting Countries, World Bank Policy Research